

شخصیت سازی یا هویت سازی در ایران معاصر

صدیقه سلمان

کارشناس ارشد ارتباط تصویری دانشکده هنرهای زیبا؛ دانشگاه تهران

چکیده

انسان برای خود در هر دوره از زمان سعی بر شناخت وجوهی از وجودش داشته و در هر زمان با وجهی از این جلوه های رفتاری و شخصیتی دست به گریبان بوده است. شناخت انسان از خود واقعی اش در واقع آغاز چالش بشری کشدار و پرفراز و نشیبی بوده که امروزه در همه عرصه های اجتماعی فرهنگی... هنری اقتصادی و زیستی امری گاه حیاتی و رویه ای ارتباطی بشمار می آید. جامعه بشری در قرون متمادی در پی ساختن شخصیتی قهرمانی یا اسطوره ای برای تعریف و اقتناع حس برتری طلب و نفس پرست آدمی است. بدنبال معرفی فردی با ظاهر انسان و با توانمندی هایی فرا انسانی و در این راه تخیل خود را بکار گرفته و از ساخت هر گونه شخصیتی ویژه و بالاتر از حد تصور با بهره گیری از هر ابزار هنری برای خلق آن فروگذار نبوده است. تا آنرا در قالب داستان ها، مثل ها، قصه های کهن و ضرب المثل ها حتی برای مخاطب باور پذیر سازد. برآنیم ذهن جستجوگر مخاطب داخلی را به این امر مهم جلب کنیم که در طول زمان انسان نیازمند یافتن هویت بوده است و غفلت از خویشتن شناسی همواره او را به کنکاش برای چیزی ورای تصورش وا داشته است و او را بدنبال مضامین سطحی مثل شخصیت پردازی یا شخصیت سازی کشانده است! خوشبختانه نظریه های روانشناسی بسیاری امروزه برای درک بهتر این نکته ما را یاری می رساند. در این مقاله سعی شده تا از دیدگاه یونگ و برخی روانشناسان معاصر استفاده نموده و به مفاهیم نوینی از شخصیت و در ادامه هویت سازی برسیم و بر این مبنا، ضرورت خلق اینگونه اسطوره سازی در عصر حاضر را مورد بررسی قرار دهیم.

واژه های کلیدی: شخصیت، شخصیت سازی، نظریات یونگ، هویت، خویشتن شناسی.

مقدمه

تا کنون، شخصیت به عنوان یکی از موضوعات مهم در حوزه های گوناگون مانند روانشناسی، هنر، مهندسی و اقتصاد و... مورد بررسی قرار گرفته است. روان شناسی شخصیت حوزه بسیار گسترده ای است، زیرا شخصیت، خود موضوعی است پیچیده و دارای ابعاد و جنبه های گوناگون. برای شناخت شخصیت انسان، از دیر باز کوششهای فراوانی به عمل آمده که برخی آنها غیر علمی، خرافاتی و معدودی دیگر علمی و معتبر است.

نظریه ها و رویکردها و مدل‌های متنوع و مختلفی درمورد چگونگی شکل گیری و ویژگی های شخصیت عرضه شده است. روان شناسان بیشتر به این موضوع پرداخته و سعی کرده اند پاسخگوی سؤال های مربوط به شخصیت انسان باشند نظری اجمالی به تعاریف متعدد شخصیت و اختلاف نظر دانشمندان در این تعاریف، نشان می دهد که تمام معانی شخصیت را نمی توان در یک نظریه خاص پیدا کرد؛ بلکه در واقع، تعریف شخصیت به نوع نظریه و روش تفکر هر دانشمند بستگی دارد. همین برداشت های متفاوت از مفهوم شخصیت، به وضوح نشان می دهد که با گذشت زمان، معنای شخصیت از مفهوم اولیه آن که تصویری ظاهری و اجتماعی بود، بسیار گسترده تر شده است.

گذشته از این یکی از مسایلی که در مسیر رشد و تحول انسان از تکالیف مهم رشدی محسوب می شود پیدایش درکی از خود یا کسب هویت است. مساله هویت از موضوعات مهم و چالش برانگیزی است که نه تنها تک تک افراد در دوران حیات خود با آن مواجه می شوند، بلکه از جمله موضوعاتی است که طیف وسیعی از متفکران به طرق مختلف با آن درگیرند. در ادامه تعاریف و نظریه های پیرامون موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

هویت از دیدگاه نظریه های روانشناسی

از دیدگاه روانکاوانه، هر شخص در زندگی خود، پیوسته تجربیاتی می آموزد و بر هسته اصلی شخصیت خود لایه های جدیدی می افزاید، چنان که افزایش و تثبیت این لایه ها سبب شکل گیری هویت آدمی می شود. اریک اریکسون از جمله روانشناسان بزرگی است که به مقوله احساس هویت، توجه زیادی کرده است. به عقیده وی انسان در هریک از مراحل رشد با یک بحران روانی - اجتماعی روبه روست. چگونگی حل این بحران ها، اساس نظریه اریکسون را تشکیل می دهد. در صورتی که فرد توانایی حل این بحران ها را داشته باشد، امکان رویارویی با مسائل بزرگ تر روانی را نیز می یابد و می تواند سلامت روانی خود را نیز تأمین کند. در غیر این صورت، سلامت روانی وی دچار مخاطره می شود. منظور از بحران، نقطه عطف مراحل زندگی یا دوره ای مهم از زندگی انسان است که در عین سختی و دشواری، امکان غلبه بر این سختی نیز وجود دارد. این بحران روانی دارای ابعاد مثبت و منفی است. برای مثال، آسایش خاطر و احساس امنیت و عدم آسایش خاطر دو نوع تجربه روانی متضاد است. به عبارت دیگر، باید گفت هویت، تعریفی است که فرد از خود و وجود خود می کند و به پرسش هایی چون "چیسستم" و "چه می خواهم" پاسخ می دهد و از طریق هویت به ابعاد شخصیت خود، نوعی هماهنگی و انسجام نسبی می بخشد و از نظر روانی و رفتاری در زمان و مکان موضوع یابی می کند.

مهم ترین کارکرد هویت، ایجاد پیوستگی و همانندی است. در شکل دهی، ساماندهی و سازماندهی هویت هر فرد، دو عنصر دخالت دارد که عبارتند از تعریف ما از خود و تعریف ما از دیگران. نکته قابل توجه آن است که هویت در هر سطحی در مقابل "غیر" مطرح می شود. ویژگی مهم دیگر هویت، چند لایه ای بودن آن است (مانند منظومه شمسی که فرد به منزله مرکز منظومه است و لایه های هویت چون مدارهای آن) (ابوطالبی، ۱۳۷۹، ۱۹۴). برخورداری از هویتی منسجم سبب می شود تا فرد نسبت به وقایع و حوادث اطراف خود، موضع واحدی را با در دست داشتن معیارهای واحد، در پیش بگیرد.

گذشته از سطح فردی، هویت در سطوح بالاتر و عام تر به مفهوم هویت جمعی نیز قابل رویت است و منظور از آن حوزه ای از حیات اجتماعی است که فرد خود را با ضمیر "ما" متعلق و منتسب بدان می داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می

کند. این هویت های جمعی را می توان در سطوحی مرتب از کوچک به بزرگ و عام چون خویشاوندی، هم طایفگی، هم محلی، هم روستایی، هم زبانی، هم شهری، هم وطن، هم مذهب و هم نوع بودن تقسیم بندی کرد. مهم ترین نوع از انواع هویت، هویت ملی است، زیرا در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد نقشی تعیین کننده دارد. به عبارت دیگر، هویت ملی فراگیر ترین و در عین حال مشروع ترین سطح هویت در تمامی نظام های اجتماعی (جدای از گرایش های ایدئولوژیک) می باشد. اهمیت مفهوم هویت ملی نسبت به سایر انواع هویت جمعی، در تأثیر بسیار آن بر حوزه های متفاوت زندگی در هر نظام اجتماعی است؛ مثلاً هویت ملی در حوزه سیاست، آرمان ها را تحقق می بخشد و یا به قدرت حاکم مشروعیت می دهد و بر میزان نفوذ آن می افزاید.

هویت ملی به عنوان یک متن تا حدود زیادی متکی به جنبه های ذهنی و روانی است. روایت ها ذهنیت های مردمان را شکل می دهند و به ویژه در فضای سنتی جوامع تاثیرگذاری چشم گیری از خود نشان داده و شکل عمومی می یابند. گاه این روایت های عمومی به اسطوره های بسیار قدرتمندی تبدیل می شوند و به عنوان شاخص حیات فرهنگی ملت خودنمایی می کنند (سینایی، بهار ۱۳۹۲).

ریشه شناسی شخصیت

از نظر ریشه شناسی، کلمه شخصیت معادل کلمه انگلیسی پرسونالیتی^۱ و کلمه فرانسوی پرسونالیت^۲ از ریشه لاتین پرسونا^۳ گرفته شده است که به معنای ماسکی بوده که در یونان و روم قدیم، بازیگران تئاتر یا افراد در مهمانی ها بر چهره می گذاشتند. این تعبیر تلویحاً اشاره به این مطلب دارد که شخصیت هر کس، ماسکی است که او بر چهره خود می زند تا وجه تمیز او از دیگران باشد (کریمی، ۱۳۷۴).

تعریف شخصیت

به نظر می رسد گوردن آلپورت^۴، بهترین تعریف در مورد شخصیت را ارائه داده است. او اشاره می کند که شخصیت، سازمان کم و بیش پایدار وبا تحرک (زنده) دستگاه بدنی و روانی فرد آدمی است که چگونگی سازگاری اختصاصی آن فرد را با محیط تعیین می کند.

مقصود آلپورت از "سازمان با تحرک" این است که شخصیت، با این که همه عناصر تشکیل دهنده اش با هم ارتباط و پیوستگی و همکاری دارند، پیوسته در رشد و تغییر و تحول است؛ ضمناً فعالیت های بدنی و روانی از هم جدا نیستند و هیچ کدام به تنهایی شخصیت را درست نمیکنند، بلکه با هم آمیختگی دارند و بر روی هم شخصیت را تشکیل میدهند. معنای قسمت آخر تعریف آلپورت این است که این شخصیت در هر فردی او را به وجهی خاص برای سازگاری با محیط به حرکت درمیآورد، یعنی رفتار او را تعیین می کند (سیاسی، ۱۳۷۴).

شخصیت از لحاظ روانشناسی، دربرگیرنده کل وجود فرد است و وضع عمومی بدن، مهارتها، امیال، امیدها، وضع ظاهر، احساسات و هیجان ها، عادت ها، هوش، خصوصیات اخلاقی، فعالیت، معتقدات و افکار فرد را شامل می شود؛ بنابراین هر صفتی که فرد را از افراد دیگر ممتاز کند جنبه های از شخصیت او را تشکیل میدهد. در واقع شخصیت شامل آنچه فرد امروز هست و آنچه امیدوار است بشود میباشد؛ بنابراین شخصیت هر فرد تمام خصوصیات اخلاقی، اجتماعی، عاطفی، ذهنی و بدنی هستند که او را به طور کلی از دیگران مشخص مینماید. با رسیدن به بلوغ شخصیت انسانی کامل نمیشود بلکه رشد آن در

¹ personality

² personalite

³ persona

⁴ Gordon Willard Allport

تمام طول مدت عمر ادامه دارد و تأثیر پذیر از عاداتها و مشاغلی است که فرد پیدا میکند. طبیعت فرد، یعنی واکنش های خاصی که فرد در برابر زندگی هموعان خویش نشان میدهد، به طور کلی با واسطه نیروی یکجای عادت و شغل شکل میگیرد.

مفهوم شخصیت از دیدگاه یونگ

در نتیجه تلاش های پژوهشگران طی سده اخیر، حوزه های جدید تحقیقی باعث پیدایش نظریه های نو در زمینه اسطوره شناسی شده است. جامعه شناسی و مردم شناسی به پیدایش نظریه های کارکردی و زبان شناسی به ظهور اسطوره شناسی تطبیقی هند و اروپایی انجامیده است. علم روان شناسی نیز به واسطه آشنایی با اسطوره شناسی علاوه بر اسطوره کلیدی داستان ادیب، مجموعه ای از نظریه های روانشناختی جدید به دست آورد. زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) رویکرد جدیدی را از اسطوره معرفی کرد که بیشتر جنبه فردگرایی داشت. فروید برای ساختار شخصیت سه سطح قائل بود: ۱. "نهاد" که منبع غرایز و تأمین کننده انرژی روانی و نیازهای بدنی است. ۲. "من" که توانایی های ادراک، تشخیص، قضاوت و حافظه را در انسان تقویت می کند. ۳. "فرامن" که مجموعه نظام های اخلاقی (درستی یا غلطی) است که اخلاق درونی یا وجدان را می سازد (شولتز و آلن شولتز، ۱۳۸۵).

او سپس به کارکرد ذهن در هنگام خواب توجه کرد و اظهار کرد در خواب اسطوره به صورت رویا ظاهر می شود؛ و بر این اساس اسطوره را رویای جمعی و رویا را اسطوره فردی می دانست؛ "بدین معنی که رویاهای فرد همان وجوه اولیه خودآگاهی را که ما در اساطیر می بینیم منعکس می کنند و اساطیر نیز مجموعه رویاهای باقی مانده از دوران نوپایی یک قوم است" (یونگ و هندرسون، ۱۳۸۶).

بعدها همکار فروید، کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) به تحقیقاتی در کشف و تفسیر موضوع ناخودآگاه به منزله بخشی از سرشت انسان ادامه داد. او، برخلاف فروید، نه معتقد به سرشت جنسی بدوی در نمادپردازی ذهن و ناخودآگاه بشر بود و نه حتی به جنبه فردی نمادپردازی رویا اعتقاد داشت، بلکه بر اهمیت رویا و ریشه آن در ناخودآگاه فردی و جمعی تأکید می ورزید. از دیدگاه یونگ قهرمان گرایی مستلزم برقراری ارتباط هایی با ناخودآگاه است. از این رو هرگونه تلاش فرد برای نیل به خودآگاهی نوعی شاهکار قهرمانانه برجسته تلقی می شود. پیروان یونگ نیز نه فقط اسطوره های قهرمان بلکه همه جنبه اسطوره ها را تحلیل و تفسیر می کنند. آنها اسطوره های آفرینش و خلقت خودآگاهی از ناخودآگاه را به صورت نمادینه مطرح می کنند (سگال^۱، ۲۰۰۴). از دیدگاه یونگ، شخصیت یا روان از ساختارهای جداگانه ای تشکیل شده است که می توانند بر یکدیگر تأثیر بگذارند. این ساختارها عبارتند از:

۱. **من:** هسته اصلی خودآگاهی و بخشی از روان است که به ادراک، تفکر، احساس و یادآوری مربوط می شود و به واقع آگاهی ما از خودمان و مسئول انجام فعالیت هایمان در هنگام خودآگاهی است (شولتز و آلن شولتز، ۱۳۸۵). اسطوره نیز در مفهوم روان شناختی خود در خدمت کارکردهای دفاعی و قدرت سازگاری "من" و کارکردهای تهذیب و تعالی است (سگال، ۲۰۰۴).

۲. **ناخودآگاه شخصی:** منبع موضوعاتی است که زمانی خودآگاه بوده اند ولی به دلیل بی اهمیتی یا آزاردهنده بودنشان فراموش یا سرکوب شده اند، مانند عقده ها و آرزوهای سرکوب شده. عقده ها نه تنها از تجربه های کودکی و بزرگسالی ما، بلکه از تجربه های نیاکان و نسل های متمادی اجداد ما نیز ناشی می شوند، یعنی میراث نسل ها که در ناخودآگاه جمعی جای گرفته است؛ اما ناخودآگاه شخصی به دلیل سرشت دوگانه و متضادش به صورت موجودات ترسناک یا زیبا و دلفریب تصور شده است و " در تفسیر مبتنی بر روانشناسی، بیشترین موجودات اساطیری از قبیل Isis, Typhon, Vrtra, Tiamat و حتی زیباترین آنها یعنی هلن و سوادبه و غیره مظاهر و تجسم های ناخودآگاه محسوب می شوند که نمادهای گوناگون ماده و

¹ Segal

آشفته‌گی آغازین هستند و با مادر زمین یکسان شمرده می‌شوند." (سرکاراتی، ۱۳۸۵) و گاه به صورت مادینه ای زیباروی یا دیو و ددی هراسناک تصور شده اند (شولتز و آلن شولتز، ۱۳۸۵).

۳. **ناخودآگاه جمعی:** این بخش، عمیق ترین سطح روان است که کمتر از همه قابل دستیابی است، در عین حال عجیب ترین و بحث انگیز ترین جنبه نظریه یونگ است. به عقیده او هر یک از ما تماماً تجربیات شخصی مان را در ناخودآگاه شخصی بایگانی می‌کنیم؛ اما نوع بشر به مثابه یک گونه، تجربه های مرحله انسانی و ماقبل انسانی را نیز در ناخودآگاه جمعی خود ذخیره می‌کند. این میراث به هر یک از نسل های جدید نیز منتقل می‌شود؛ اما آن تجربه های همگانی که هر نسل بدون تغییر تکرار می‌کند، بخش نیرومندی از شخصیت ما را تشکیل می‌دهند (یونگ، ۱۳۸۹). در واقع گذشته بدوی ما پایه ای برای روان می‌شود و رفتار جاری ما را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. از این جهت یونگ شخصیت هر فرد را نه تنها به دوران کودکی اش، بلکه به تاریخ نوع بشر مرتبط می‌داند و آن را "ناخودآگاه جمعی" می‌نامد. از نظر یونگ خودآگاهی فرد مانند خلیجی در اقیانوسی بزرگ از فعالیت های روانی است که او نام "ناخودآگاه جمعی" را بر آن نهاد. با غوطه ور شدن در این خلیج به ناحیه عمیق تری رهنمون می‌شویم که او آن را کهن الگو (آرکی تایپ) نامید (شولتز و آلن شولتز، ۱۳۸۵).

کهن الگو از دیدگاه یونگ

آنچه یونگ کهن الگو یا "صورت های تکرار شونده ازلی"^۱ می‌نامد، در واقع تجربه های باستانی موجود در ناخودآگاه جمعی است که بواسطه موضوعات یا الگوهای تکرار شونده آشکار می‌شوند و در طی نسل های متمادی، در روان انسان تثبیت و در رویاها و خیال پردازی های انسان متجلی می‌شوند و بر مبنای آنها جان اخلاقی و اسطوره های ما ساخته می‌شوند. به بیانی دیگر، در روان شناسی تحلیل یونگ، روان در هنگام تولد، لوحی سپید و نانوشته نیست، بلکه حامل الگوها و انگاره هایی است که با توجه به دیرنگی آنها و اینکه همه آدمیان در آن شریکند، کهن الگو نامیده می‌شود (جعفری، ۱۳۸۹). از این میان به کهن الگوهایی مانند ابرقهرمان، مادر، خدا، مرگ، شهادت، قدرت، پیرمرد خردمند می‌توان اشاره کرد؛ اما به عقیده یونگ کهن الگو های بنیادین عبارت اند از: پرسونا، آنیما و آنیموس، سایه و خود.

الف) "پرسونا" همان نقابی است که هر فرد بر چهره دارد تا شخصیت اصلی او را از شخصیت اصلی اجتماعی اش تفکیک و پنهان کند. انتظارات و توقعات جامعه و خانواده در شکل گیری "پرسونا" نقش چشم گیری دارد. به عقیده یونگ حتی جامه یک پهلوان نمادی از پوشش حفاظتی، نقاب یا پرسونای اوست (یونگ، ۱۳۸۹).

ب) کهن الگوی "آنیموس و آنیموس" دو جنبه یا بعد زنانه (آنیموس) و جنبه مردانه (آنیموس) است که هر انسانی صرف نظر از جنسیت فیزیولوژیکی اش در وجود خود دارد. همچنان که از نظر فیزیولوژیکی در بدن انسان هر دو هزموون زنانه و مردانه ترشح می‌شود، از نظر روانی نیز هر جنس، ویژگی ها، خلق و خو و نگرش های جنس مخالف را (به دلیل هزاران سال زندگی در کنار هم) در بر دارد. البته کهن الگوی (آنیموس) در مردان و کهن الگوی (آنیموس) در زنان تاثیر بیشتری دارد؛ اما بدین گونه نیست که مردان فاقد کهن الگوی (آنیموس) و زنان فاقد کهن الگوی (آنیموس) باشند. از نظر یونگ هر انسان متعادل باید بتواند با حفظ ویژگی های جنسیتی خود، جنبه هایی از جنس مخالف را بروز دهد، به هردوی آنها توجه کند و در وجود خود به تعادل میان این دو جنبه دست یابد. در این صورت است که بقای انسان امکان پذیر خواهد بود و در غیر این صورت شخصیت او به صورت یک بعدی رشد خواهد کرد. آنیما در اساطیر و رویا همیشه به صورت تجسم های زنانه مثبت یا منفی تظاهر می‌کند. به عقیده یونگ نمونه هایی از قبیل مراسم ازدواج مقدس میان کاهنه معبد و پادشاه وقت در یونان باستان، یا اینکه شمن های اسکیموبه منظور برقراری ارتباط با روح سرزمین لباس زنانه می‌پوشیدند از این منظر قابل تفسیر است (یونگ و همکاران، ۱۹۸۸). در ناخودآگاه مردان، آنیما می‌تواند نقش راهبر یا واسطه رسیدن به جهان درونی "خود" را ایفا کند و از این جهت یادآور ایزد بانوی ایزیس در رویای آپولیوس است (همان).

¹ Recurrent Primordial Images

ج) "سایه" به عقیده یونگ قدرتمندترین و قدیمی ترین کهن الگویی است که غرایز بنیادی و بدوی را شامل می شود، از ناخودآگاه فرد سرچشمه می گیرد، نشان دهنده جنبه های سرکوب شده منفی و رفتارهای وحشیانه، شیطانی و غیراخلاقی است و در رویاها معمولاً با جنسیت مشابه "من" رویابین تجلی می یابد (کوپ^۱، ۲۰۰۹). با این همه سایه مخزن شور و نشاط و جوشش و هیجان نیز هست؛ پس اگر به طور کامل سرکوب شود، روان دچار کسالت و رخوت خواهد شد. آگاهی از هر دو جنبه مخرب و سازنده سایه به شخصیت بعد عمیق تر و کامل تری می بخشد (یونگ و همکاران).

د) کهن الگوی "خود" وحدت، یکپارچگی و هماهنگی کل شخصیت را نشان می دهد و میان تمام قسمت های شخصیت توازن و هماهنگی برقرار می کند. در اینجاست که فرآیندهای خودآگاه و ناخودآگاه هم گون می شوند. "خود" کلیت روانی ماست که از خودآگاه و اقیانوس بی انتهای روح تشکیل شده که خودآگاه در آن شناور است. فرآیند شکوفایی خود در میانسال آغاز می شود و یونگ آن را "تفرد" می نامد. نائل شدن به آن شامل چند مرحله است: ۱. کنار نهادن پرسونا یا نقابی که شخص بر رفتار ظاهری خود نهاده است. ۲. آگاهی به نیروی مخرب "سایه": یعنی شناخت جنبه تیر ماهیت خویش مانند خودخواهی، خشونت، نخوت و غیره. ۳. پذیرش و درک دوگانگی جنسی-روانی خود یعنی آنیما و آنیموس. ۴. مرحله پس از تفرد را یونگ "تعالی" نامید که در واقع گرایش ذاتی به سوی وحدت یا تکمیل شخصیت و به هم پیوستن همه جنبه های متضاد در درون روان است (شولتز و آلن شولتز، ۱۳۸۵).

اسطوره در دنیای معاصر

اسطوره ها در عصر حاضر کاربرد و نقش اسطوره را در گذشته ندارند. چرا که در گذشته، اسطوره ها با قداست درآمیخته بودند و جنبه ی فلسفی و ایدئولوژیک داشتند و پاره ای از نیازهای روانی و مادی انسان را برآورده می کردند. در حقیقت آن چه که امروز فرهنگ می نامیم در دوره ی باستان، اسطوره ها و آیین های کهن اساطیری بودند و مجموعه ی اسطوره ها و آیین ها در جامعه ی ابتدایی، فرهنگ آن جامعه به شمار می رفت و تمام کنش آدمی و اندیشه انسانی در چارچوب اسطوره جای می گرفتند. از این رو، اسطوره های امروزی کارکرد و نقش اسطوره های گذشته را ندارند. کارکرد و نقش اسطوره، امروزه با توجه به فناوری ها و تکنولوژی های جدید دگرگون شده است. ابرمرد نیچه و انسان های مافوق طبیعی از جمله "سوپر من" به گونه ای رستم های روزگار ماست، آثار تخیلی سوررئالیستی و رئالیست جادویی، در شمار اسطوره های جدید غرب به شمار می روند، شخصیت هایی چون رابین هود، چه گوارا، ناپلئون، اسطوره های نوین هستند، مفاهیمی چون جامعه بی طبقه، دهکده ی جهانی، به گونه ای اسطوره های فرامردن محسوب می شوند. با این تفاوت که در اسطوره های گذشته، نقش دینی و قدسی بسیار پر رنگ بود، اما اسطوره های نوین از حالت قداست آمیز دور شده اند و با افسانه پردازی و خیال گرایی درآمیخته اند.

به طور مثال، یکی از اسطوره های مدرن، "بشقاب پرنده" است که ادعای دیدن آن از اواخر دهه ی ۱۹۴۰ در غرب فراگیر شد. رواج انواع فیلم های سینمایی و برنامه های تلویزیونی و گزارش های رمانه ای با موضوع بشقاب پرنده و موجودات عجیب و حیرت آور نیز در همان ایام دیده می شود.

یونگ در سال ۱۹۷۵ در کتابی به نام "بشقاب پرنده: اسطوره های مدرن درباره چیزهایی که در آسمان دیده می شوند"، به موضوع بشقاب پرنده و واکنش های اجتماعی و فرهنگی آن پرداخته است. او به زمینه های روانی و اجتماعی شکل گیری اندیشه ی دیدن بشقاب پرنده، اشاره کرده است و نظرات مدعیان دیدن آن را شایعاتی بر پایه ی تجلی و تجسم و ناشی از تنش عاطفی نامیده است. پیدا شدن اسطوره ی مدرن بشقاب پرنده حاصل تضاد بین عقل و ذهن است و نشان دهنده تفکر و شناختی جدید برای برطرف کردن نیازهای روحی و عاطفی انسان عصر جدید. طبق نظریه یونگ، انسان دوره جدید، آرزوهای خود و رستگاری اش را در پدید های پیشرفته از موجودات غیرزمینی می داند و در تخیل خود بشقاب پرنده و موجودات

¹ Coup

غیرزمینی را تجسم فرشتگان آسمانی می‌داند که برای نجات و رستگاری او آمده‌اند. این همان کهن‌الگوی رستگاری است که از دیرباز نماد انسان وجود داشته است و در آن زمان به شکل فن‌آورانه نمود یافته بود.

همه‌ی مدعیان دیدن بشقاب پرنده، برای آن شکل مدور فرض می‌کردند. مدور بودن، نمادی باستانی در تمامیت و کمال است و یادآور "ماندلا" است. به اعتقاد یونگ، از هم‌گسیختگی زندگی در دنیای مدرن، نیاز جمعی و ناخودآگاهانه انسان معاصر به یکپارچگی و تمامیت را تشدید کرده است. درواقع اسطوره‌ی مدرن بشقاب پرنده به نوعی فرافکنی در دنیای امروز تعبیر می‌شود که خدایان و الهه‌ها و قهرمانان اسطوره‌ای جای خود را به موجوداتی ناشناخته داده‌اند تا ضمن برقراری تعادل روانی، انسان را به جاودانگی و رستگاری برساند (نک پاینده، ۱۳۸۴).

نتیجه‌گیری

نظریات مطرح شده، سعی در توضیح چگونگی پدیدار شدن بینش اساطیری با توجه به زمینه‌ها و نگرش‌های گوناگون دارند. با کمی دقت می‌توان مضمونی را در پس‌نگاه بیشتر آنها یافت. انسان همواره کوشیده است تا با تمسک جستن به راه‌های گوناگون بر ضعف‌های خود چیرگی یابد. شاید در این میان هیچگاه نتوانسته است بوسیله عناصر و الگوهای بشری خود را راضی نموده و با پرداختن به امور زمینی از پس توجیه پدیده‌هایی که آنها را واقعیت می‌شمارد، برآید. وی به فضایی آرمانی اندیشیده و تلاش کرده با آفرینش این فضا و همچنین خلق و عناصری که مابه‌ازای آنها را در طبیعت می‌یابد و قرار دادن آنها در آن مکان، از محدودیت‌های زمینی خویش فراتر نهد و خود را موجودی دور افتاده و جدای از طبیعت نپندارد. از سوی دیگر، نیاز به توجیه رفتار و کردار و یافتن مرجعی که بتوان آن را معیاری برای تعیین ارزش اعمال قرار داد، از مسائل فکری همیشگی بشر بوده است. در واقع " نزد انسان‌های ابتدایی، هر چیزی که فاقد الگوی مثالی است، بی‌معنا و فاقد واقعیت است، زیرا به واقعیت تنها از راه تکرار الگوها می‌توان دست یافت." (مورنو، ۱۳۸۶، ۲۰۳) بنابراین اسطوره بوجد آمد تا بلکه پاسخی باشد به نیازهای ذهنی بشر. تا شاید بتواند اضطراب اندیشه او را در یافتن علت وجودی عناصر و پدیده‌ها آرام بخشد. در واقع انسان همانگونه رفتار می‌کرد که الگوهای رفتاری که برای خود ساخته بود، عمل می‌کردند. اسطوره مضمونی مشخص و مسلط بر ذهن انسان نبود، بلکه اندیشه بشر اسطوره را بوجود آورد تا بتواند صورتی به مفاهیم موجود دهد و آنها را در نظام اندیشه‌ای خویش تبیین بخشد.

اسطوره و ناخودآگاه با دانش و خودآگاه انسان همسو و همگام نیست در نتیجه انسان امروزی که در عصر دانش به سر می‌برد و همه‌ی امور و پدیده‌ها را مطابق یافته‌های دانشوران و خرد برخاسته از دانش می‌سنجد، نمی‌تواند بن‌مایه‌های اساطیری را درک کند زیرا که خودآگاه فرد از اسطوره دور شده است. انسان روزگار دانش، خردورز و اندیشه‌گر است ولی در نهاد و نهان با بنیادهای اسطوره‌ای پیوند دارد و جهان بینی اسطوره‌ای در ناخودآگاه او هنوز زنده و پویاست.

در روزگار دانش، انسان، گرفتار یک جنبه‌نگری، پرزینانی در فرهنگ و اندیشه است و مادی‌گرایی او در اصل باعث افسردگی و ناکارآمدی اندیشه شده است. پس برای جبران بی‌پایگی و تنگ‌نظری‌های فرهنگ و اندیشه‌های مادی غرب به بینشی ژرف‌نگر روی آورده و با کمک شیوه‌ها و ابزارهایی که در اختیار دارد به کاوش در باورهای اسطوره‌ای پرداخته است. توجه برخی اندیشمندان و روانشناسان غرب به باورهای اساطیری کهن، مانند آدلر، نورترپ، لوی استروس و کارل گوستاو یونگ کوششی است برای دست‌یابی به اندیشه‌های نهانی انسان اسطوره‌ای و باور او از آنچه امروز به نام اسطوره یاد می‌کند (ساسانی، ۱۳۸۳).

فهرست منابع:

۱. اتکینسون، ر. ا.، ۱۳۷۷. *زمینه روانشناسی هیلگارد، حسن رفیعی*. چاپ اول، ص ۲ تدوین تهران: ارجمند.
۲. ایزدی، س.، ۱۳۶۹. *روان شناسی شخصیت از دیدگاه مکاتب*. چاپ اول تدوین تهران: انتشارات دهخدا.
۳. جعفری، ط. (۱۳۸۹). تحلیل سندبادنامه از دیدگاه روانشناسی یونگ. *مجله ادب پژوهی*.
۴. ساسانی، م. (۱۳۸۳). بازتاب اسطوره ها در جهان معاصر. *پنجمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، صص ۳۰۷-۳۱۷*.
۵. سرکاراتی، ب. (۱۳۸۵). "پری" سایه های شکار شده. *گزیده مقالات فارسی*. تهران: طهوری: ص ۱-۲۷.
۶. سینایی، س. (بهار ۱۳۹۲). *خاطره اسطوره و هویت ایرانی در میان ایلات و طوایف*. فصلنامه سیاست، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، صص ۱۵۵-۱۷۴*.
۷. سیاسی، ع. (۱۳۷۴). *نظریه های شخصیت*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۸۳-۲۰۲.
۸. شاملو، س. (۱۳۹۰). *مکتب ها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت*. تهران: رشد.
۹. شولتز، د. و آلن شولتز، س. (۱۳۸۵). *نظریه های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: ویرایش.
۱۰. کریمی، ی. (۱۳۷۴). *روانشناسی شخصیت*. تهران: مؤسسه نظر ویرایش.
۱۱. مورنو، آنتونیو (۱۳۸۶). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*. ترجمه‌ی داریوش مهرجویی. تهران: مرکز
۱۲. یونگ، ک. گ. (۱۳۸۹). *انسان در جستجوی هویت خویشتن*، ترجمه محمود بهفروزی. تهران: گلبانگ.
۱۳. یونگ، ک. گ. (۱۳۸۹). *انسان در جستجوی هویت خویشتن*، ترجمه محمود بهفروزی. تهران: گلبانگ.
۱۴. یونگ، ک. گ. و هندرسون، ژ. (۱۳۸۶). *به سوی شناخت ناخودآگاه انسان و اسطوره هایش*، ترجمه حسن اکبریان طبری. تهران: دایره.

15. Ansbacher, H. L., & Ansbacher, R. R. (1956). *The individual psychology of Alfred Adler*
16. Coup, L. (2009). *Myth, second edition*. London, New York.: Routledge, Taylor & Francis Group.
17. Eysenck, H. J., & Eysenck, S. BG (1976) *Psychoticism as a Dimension of Personality*
18. Fincham, F. D., Foster, J., & Hewstone, M. (۲۰۰۵) *Psychology. oxford: Blackwell Publishing*. BPS Textbooks in Psychology. No. of pages: ۵۷۶pp.
19. Funk, R. (2000). *Erich Fromm: His Life and Ideas, An Illustrated Biography*. A&C Bla
20. Miller, K. M. (1988). *The analysis of personality in research and assessment: In tribute to Raymond B. Cattell*. London: Independent Assessment and Research Centre.
21. Paris, B. J. (1996). *Karen Horney: A psychoanalyst's search for self-understanding*. Yale University Press.
22. Segal, R (2004) *Myth, A very short Introduction*. New York: Oxford University Press.

personification or identity in contemporary Iran

Sedigheh Salman

Master of Visual Communication, Faculty of Fine Arts, Tehran University

Abstract

Human beings have, for each period of time, tried to recognize the facets of their existence, and at any time they have been struggling with these manifestations of behavior and personality. The realization of man's true self is, in fact, the beginning of an uproar and overcrowded human challenge that is nowadays vital and procedural in nature in all social, cultural, artistic fields. Throughout the centuries, human society has sought to build a heroic or mythical personality for defining and persuading the sense of self-willed and self-wise man. Following the introduction of a person with a man's appearance and with transcendental abilities, he has used his imagination in this way and has not been able to create any special personality beyond the perception of using any artistic means to create it. To make it possible in the form of stories, parables, ancient tales and proverbs even for the audience. We seek to capture the mind of the internal audiences' seeker by the fact that, over time, man needs to find identity and the neglect of self-righteousness has always led him to inquire for something beyond his imagination and has led him to look for superficial themes such as personification or characterization! Fortunately, many psychological theories help us to better understand this point. In this paper, we tried to use Jung's and some contemporary psychologists' views and to approach new concepts of personality and further identification, and on this basis, we consider the necessity of creating such myths in the present era.

Keywords: Personality, personification, Yong's views, identity, self-knowledge.
